

جهان با یک بحران و ایران با دو بحران روبروست!

بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و در راس این جهان "امریکا"، بزرگترین بحث روز جهان است. بحران و بحثی که شاید، به حوادث بزرگ دوران ما بیانجامد. این حوادث بزرگ آن اوهامی نیست که احمدی نژاد و روحانیون و غیر روحانیون و یا حتی نظامی هائی که او را بر سر کار آوردند و یا حمایت می کنند، وعده آن را می دهند. یعنی ما به سمت انفجار نور(سخنرانی رحیم مشائی معاون احمدی نژاد که در شبکه یوتوب قابل دسترسی است)، یا به سمت حاکمیت الهی و اسلامی که احمدی نژاد صریحا و رهبر جمهوری اسلامی تلویحا در سخنرانی های خود به آن اشاره می کنند، احمد جنتی با ابراز خوشحالی در نماز جمعه تهران گفت و... نمی رویم. به سمت ظهور امام زمان هم قطعاً نمی رویم. اگر رفتن به سوی کسی و دیدگاهی باشد، همانا به سمت بنیانگذاران مارکسیسم است، که در همین شماره راه توده این گرایش را در آلمان و اروپا به سمت "کاپیتال" مارکس می خوانید.

ایران، نه در آسمان ها، بلکه در همین جهان و روی نقشه جغرافیائی آن قرار دارد و به همین دلیل، آنچه در جهان جریان دارد، شامل حال ایران نیز می شود. بویژه که علیرغم همه شعارهای عوامفریبانه ای که دولت کنونی داده، در سالهای اخیر، ایران بیش از هر دوران دیگری به کشوری وابسته - اتفاقاً وابسته به همان کشور هائی که علیه آنها شعار داد- تبدیل شد. چنان که حتی مردم برای نان روزانه نیز وابسته به واردات گندم شدند.

زلزله ای که وال استریت را می لرزاند نه برای ظهور امام زمان، بلکه برای ظهور و بازگشت مردم بزرگترین کشورهای سرمایه داری جهان به صحنه برای تغییرات بنیادین در مناسبات اجتماعی و اقتصادی است. زایشی نوین، پس از ضربات هولناک وارد آمده به اردوگاه سوسیالیسم است. بحث نه بر سر بازگشت به گذشته، بلکه بنای آینده ای با بهره گیری از گذشته است.

در این چارچوب است که باید به ساکنان حاکمیت نظامی جمهوری اسلامی که نام و نظرشان در بالا ذکر شد گفت: اگر باید درسی از بحران کنونی آموخت - که باید آموخت- این درس نفی کننده آن برنامه های سیاسی و اقتصادی است که تحت نام "تفسیر جدید از بند ۴۴ قانون اساسی" برای خصوصی سازی انجام گسیخته در دولت احمدی نژاد دنبال شد. تبدیل ایران به نوانخانه ای که به ۱۵ میلیون مردم زیر خط فقر آن "سهام عدالت" بخواهند بدهند تا رای آنها را بخرند و یا به بهانه نقدی کردن "رایانه"، پس از ۳۰ سال حمایت های دولتی از مردم را قطع کنند و با صندوق بین المللی پول هماهنگ شوند. حتی همین برنامه ها چنان به اندازه کافی سرنوشت ایران را به بحران کنونی جهان سرمایه داری گره زده است، که نیازی به ابراز خوشحالی از جانب تدوین کنندگان و هدایت کننده و مجریان این برنامه ها نمی ماند. در همین هفته و بعنوان یگانه سخن و هشدار واقع بینانه، هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران بدرستی گفت که امریکا برای فرار از بحران اقتصادی کنونی ممکن است دست به حوادث بزرگ بزند و به همین دلیل باید هوشیار بود. البته او تاکید کرد که این نظر، نظر کارشناسان و صاحب نظرانی است که وی با آنها دیدار و مشورت کرده است.

بدین ترتیب و حتی مستند به همین هشدار هاشمی رفسنجانی که به اشکالی دیگر از دهان خاتمی و حسن روحانی و چند تن دیگری نیز بیرون آمده است، علاوه بر گریبانی که ایران در چنگان بحران اقتصادی جهان سرمایه داری دارد، خطر اینست که آن جهان و در راس آنها "امریکا" برای بیرون کشیدن گریبان خود از چنگال این بحران، ایران و منطقه و جهان

را در دو بحران فرو ببرد. آیا کشوری که روی موج افزایش قیمت نفت، به بزرگترین وارد کننده در منطقه و یا شاید در جهان تبدیلیش کردند و دولت و حاکمیت نظامی آن، ذخیره ارزی آن را خرج اوهام جهان گشائی اسلامی و سیاست نظامی – به بهانه دفاع از ایران- در منطقه کرد، سرنوشتی محتوم برای غرق در این دو بحران دارد؟

آنچه باید برای آن، تا دیر نشده پاسخی یافت شود، همین است! نه تنها، ما در سه سال گذشته به شهادت سرمقاله های راه توده تاکید کرده ایم باید سیاست حاکم در جمهوری اسلامی تغییر کند و به جای استراتژی دفاع اتمی و نظامی از کشور، به سوی استراتژی وحدت ملی برای دفاع از کشور و حفظ آن در برابر همه بحران ها برویم، بلکه زمزمه های روز به روز آشکارتری از بدنه و حتی راس حاکمیت در این زمینه آغاز شده که باید آن را به فال نیک گرفت. ما بارها تاکید کرده ایم که حتی اگر تکنولوژی اتمی را تا فراهم آمدن همه شرایط تولید بمب اتمی هم در اختیار داشته باشیم و یا آن را بتوانیم پیش ببریم و یا قدرت نظامی – دفاعی کشور را در حدی ملی و مستقل در خور دفاع از خویش در منطقه بتوانیم پیش ببریم، هیچ الزامی نیست که این دو هدف به سیاست نظامی در پیوند باشد. سیاستی که بموجب آن فضای سیاسی کشور بسته شد، سرکوب ها تشدید شد، آزادی ها باز هم محدود تر شد و رسیدیم به آنجا که مردم نمی دانند در سه سال گذشته دولت ماجراجو و جنجالی احمدی نژاد با بالاترین درآمد نفتی کشور چه کرد؟ چرا به جای سرکوب کارگران بیکار و معترض پول نفت صرف تقویت تولید داخلی نشد؟ و به جیب شرکت هائی ریخته شد که فرماندهان سپاه تاسیس کرده اند؟

اگر آن سیاست نظامی و جنگی مورد اشاره به کشور تحمیل نشده بود، آیا بحران اقتصادی جهان سرمایه داری با ابعادی که انتظار آن می رود چون آوار بر سر ایران فرود می آمد؟ آیا همین سیاست، زمینه ساز آن حوادثی که رفسنجانی در نماز جمعه خود به آن بعنوان نقشه ها و راه فرارهای امریکا از بحران اقتصادی به آن اشاره می کند نیست؟ او از بحران اقتصادی دهه ۳۰ مثال زد که از دل آن جنگ دوم جهانی بیرون آمد. بنا بر همین شواهد و حتی اعترافات شماری از چهره های ۳۰ سال گذشته راس حاکمیت، هیچ چاره ای نیست جز جراحی سریع سیاسی- حکومتی در جمهوری اسلامی و در ایران، برای جلوگیری از غرق شدن ایران در دو بحران!